

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳

صص ۱۷۵ - ۱۴۹

تبیین کارکردهای جُستار ناحیه در دولت یکپارچه

حمیدرضا نصرتی* - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی
جواد کاویانی‌راد - دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۵

چکیده

خشکی کره زمین میان بیش از دویست واحد سیاسی - فضایی ناهمگون از منظر جمعیت و سرزمین تقسیم شده است. تنوع سرزمینی در قالب مفهوم ناحیه در شکل‌گیری پدیده‌های فضایی و جهت‌دهی به مطالبات ساکنان نقش بنیادی داشته و نمودهای عینی این تنوع مباحث مناسبات فضایی، علت وجودی، همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی واحدهای سیاسی - فضایی را متأثر کرده است. بر این اساس، ناهمگونی سرزمینی و فرهنگی بخشی از سرشت دولت - ملت‌هاست که به فراخور شدت این ناهمگونی‌ها، حکومت‌ها کمابیش درگیر نیروهای واگرا هستند. پژوهش حاضر که سرشتی بنیادی دارد با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و رویکرد تبیینی مفهوم جغرافیایی ناحیه و گونه‌های ناحیه‌گرایی را برای تبیین تنوع فرهنگی - سرزمینی نظام‌های سیاسی یکپارچه مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های تحقیق گویای آن است که گونه‌های مختلف ناحیه‌گرایی گاه حکومت و گاه کشور را به چالش می‌کشانند. در این میان، ناحیه‌گرایی اقتصادی و فرهنگی که ناظر بر ناخرسندی ساکنان نسبت وضعیت موجود است، منتقد مشروعیت حکومت است و خواستار اصلاح رویکردهای حاکمیتی است و ناحیه‌گرایی سیاسی، چالش‌انگیزترین گونه ناحیه‌گرایی است که طی آن همبستگی ملی و یکپارچگی سرزمینی به چالش کشیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: کشور، دولت یکپارچه، ناحیه، ناحیه‌گرایی.

۱- مقدمه

خشکی کره زمین میان بیش از دویست واحد سیاسی - فضایی با وسعت و جمعیت کمابیش ناهمگون تقسیم شده است. کمتر کشوری وجود دارد که از منظر سرزمینی و فرهنگی همگون باشد از این رو، ناهمگونی جغرافیایی - فرهنگی بخشی از سرشت کشورهای امروزی است. نظام‌های سیاسی به مفهوم مدرن از زمان پیدایش تا کنون کوشیده‌اند که نیروهای همگرای علت وجودی واحد سیاسی - فضایی را تقویت و نیروهای واگرای آن را تضعیف کنند. نظام‌های سیاسی برای مدیریت سیاسی فضا در برخورد با این ناهمگونی به طیفی از فدارال تا یکپارچه تقسیم می‌شوند. نظام‌های سیاسی یکپارچه از همگونی بیشتری از منظر سرزمینی و فرهنگی برخوردار هستند. از این رو، کلیت کشور همگون تلقی می‌شود و مدیریت سیاسی فضا بر عهده حکومت مرکزی است. با این حال، همه حکومت‌های یکپارچه کمابیش با عناصر ناهمگون و به تبع نیروهای ناحیه‌گرا رو به رو هستند که گاه مقبولیت نظام سیاسی و گاه دولت را به چالش می‌کشند. عمده پژوهش‌های جغرافیای سیاسی در ایران در حوزه ادبیات تنوع فرهنگی کشور بر گرفته از واژه قومیت است که ادبیات آن در پیوند با جامعه‌شناسی و علوم سیاسی قرار دارد. متن حاضر با رویکردی جغرافیایی - سیاسی بر این فرض استوار است که مفاهیم ناحیه و ناحیه‌گرایی توان تبیین بالایی در بازنمایی پدیده تنوع فضایی - فرهنگی کشورها دارد و از چنین منظری به تشریح ادبیات ناحیه و ناحیه‌گرایی در نظام سیاسی یکپارچه پرداخته است.

۲- روش تحقیق

مقاله حاضر ماهیتی بنیادی دارد روش پژوهش آن تبیینی است و داده‌ها و یافته‌های مورد نیاز نیز به روش کتابخانه‌ای (کتب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است.

۳- مباحث نظری

۳-۱- دولت

کشور یا دولت^۱ به مثابه یک ظرف مکانی، بخشی از فضای سیاره زمین است (Taylor, 1989: 156). که متشکل از سرزمین، شهروندان (ملت) و حاکمیت یک نظام سیاسی (حکومت) است که وفاداری و تعلق آن دو (سرزمین و شهروندان) را می‌خواهد. به باور ریچارد هارتشورن^۲ دولت نمودی جغرافیایی دارد که روی نقشه بازتاب یافته است. ویلتسی جغرافی‌دان آمریکایی دولت را سازمانی از مردم و فضا در سطح زمین می‌داند. راتزل^۳، دولت را در برگیرنده بخشی از زمین و مردم می‌داند. هیچ سرزمینی بدون مردم و هیچ دولتی بدون سرزمین وجود ندارد. (۱- جمعیت همیشگی، ۲) سرزمین مشخص و ۳) حکومت توانمند به اعمال قانون در درون محدوده جغرافیای کشور و متعامل با واحدهای سیاسی- فضایی سه ستون پیدایش کشور به‌شمار می‌روند. همچنان‌که از این شاخص‌ها بر می‌آید از نظر سیاسی کشور یا دولت، ناحیه سازماندهی شده با مدیریت مؤثر مردم ساکن آن از طریق حکومت است که نظارت دقیقی بر گستره ملی دارد (Kaviani Rad, 2010: 38). با وجود این، در بسیاری از تعاریف، کشور^۴ معادل دولت به مفهوم عام آن هم به‌کار می‌رود (Hafeznia, 2002: 7). از دیدگاه جغرافی‌دانان، واضح‌ترین واحد قلمرو، کشورهای مستقل هستند (Haggett, 2003: 361). کشور به‌عنوان واحدی سیاسی- فضایی در سطح زمین در بردارنده عناصر طبیعی، جمعیت ساکن، ظرفیت‌ها و امکانات اقتصادی، ارتباطی و فضایی به‌همراه نظام سیاسی و مرزهای سیاسی مشخص است. کشور عناصر بنیادی همانند مردم (جمعیت)، سرزمین، سازمان سیاسی، اقتصاد سازمان‌یافته، شبکه منظم ارتباطی، حاکمیت و شناسایی (Mirheydar, 2001: 17-19) دارد که ضامن پیدایش و ماندگاری آن به‌شمار می‌روند که در صورت عدم وجود هر یک از این عناصر، کشور نیز وجود نخواهد داشت. در میان عناصر ذکر شده، پنج عامل نخست (سرزمین، جمعیت،

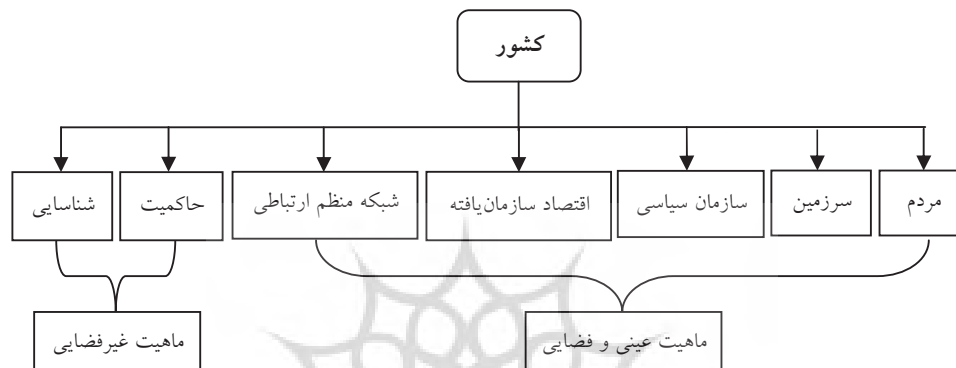
1 State

2 Richard Hartshorne

3 Ratzel

4 Country

حکومت، اقتصاد و شبکه ارتباطی) ماهیتی عینی و فضایی دارند در قلمرو جغرافیای سیاسی و عوامل حاکمیت و شناسایی در قلمرو علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند دو عنصر پایانی که ماهیتی غیرفضایی دارند کمتر مورد توجه جغرافی دانان هستند (Ibid: 20).



شکل شماره ۱: عناصر بنیادی کشور (ترسیم از نگارندگان)

۲-۳- علت وجودی^۱

علت وجودی یا اندیشه سیاسی^۲ در برگزیده اعتقادات یا آرمان‌های مهمی است که می‌تواند بخش اعظم جمعیت یک کشور را متحد نگاه دارد (Muir, 2000: 199-200). علت وجودی نیرویی است که می‌تواند بر نیروهای واگرا چیره شود یا دست کم آن را خنثی کند. منسجم‌ترین دولت‌ها آنهایی هستند که علت وجودی یا به قول راتزل^۳ «آرمان سیاسی» و یا به گفته هارتشورن «آرمان دولت» دارند. حکومت با علت وجودی یا اندیشه سیاسی، تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را جذب می‌کند و هویت ملی را به وجود می‌آورد. در تعریف علت وجودی هر حکومتی باید علتی برای موجودیت کشور داشته باشد که برای همه افراد ملت روشن باشد و بتواند دلیل این را که چرا باید به صورت کشوری مستقل ادامه حیات دهند، بیان کند. علت وجودی و همبستگی ملی برخاسته از آن، به کشور هویت ملی منحصر به فردی

1 Raison D'etre

2 Political idea

3 Ratzel

می‌دهد که پس از پیدایش در بقای آن نیز مؤثر است (Mojtahedzadeh, 2010: 64). در ادبیات جغرافیای سیاسی در خصوص جُستار علت وجودی دولت دو رویکرد وجود دارد:

۱-۲-۳- کارکردگرایی هارتشورن

ریچارد هارتشورن^۱ بر این باور است که دو دسته از عوامل در یکپارچگی سرزمین مؤثر هستند. نیروهای مرکز گریز که دولت را به سوی فروپاشی می‌رانند و نیروهای مرکزگرا که آن را پیوسته نگاه می‌دارند. به باور هارتشورن در جغرافیای سیاسی نیروهای مرکزگریز اساساً برخاسته از ویژگی‌های کالبدی (فیزیکی و عینی) دولت هستند. لذا اندازه و شکل دولت در ماندگارسازی آن بسیار مهم است. برای نمونه جدایی سرزمین پاکستان در سال ۱۹۷۱ به دو بخش خاوری و باختری (بنگلادش و پاکستان) در ناپیوستگی با دولت مادر بود هر چند برخی از جغرافی‌دانان سیاسی همچون هارم دی بلیج^۲ این رهیافت را فراگیر نمی‌دانند (DeBlij, 1973: 86) اما به نظر می‌رسد عوامل کالبدی (فیزیکی) بر اساس درجه اهمیت مرکزگریزی تنوع گسترده‌ای داشته باشند. نمونه دیگر ایالات متحده است که توانسته ۴۹ ایالت را با هم پیوسته نگاه دارد و این در حالی است که دو ایالت آلاسکا و هاوایی به دور از پیوند سرزمینی در ناپیوستگی با بدنه دولت قرار دارند. مورد دیگر، وضعیت درون‌گانی برخی کشورهای آفریقایی است که ماندگاری‌شان به سبب مسائل وخیم ناشی از وابستگی تهدید می‌شود. در مقایسه در کشورهای درون‌گانی مانند سوئیس و اتریش عامل موقعیت، اهمیت چندانی ندارد. دیگر آنکه در جهان اقتصاد، تمایزات فضایی در ناهمسانی میان فرایندهای هسته و پیرامون درجه اهمیت متفاوتی به نمایش می‌گذارند. از چنین منظری هارتشورن بر این عناصر تأکید دارد، زیرا این عوامل در مقام نیروهای مرکزگریز از آنچه او تنوع در مشخصات جمعیت و دولت می‌داند اهمیت کمتری دارند. به باور او تنوع و تعدد عواملی همانند زبان، تفاوت‌های قومی مذهبی را شامل می‌شود که زمینه کشمکش دولت‌ها هستند. هارتشورن از مقولاتی چون

1 Hartshorne

2 De. Blij

فلسفه سیاسی، تحصیلات و سطوح متغیر زندگی کمتر سخن به میان آورده است. این در حالی است که کسانی همانند جان شورت (۱۹۸۲) بر این باورند که امروزه مهمترین نیروی مرکزگریز در میان عوامل متعدد، نابرابری در سطوح برخورداری است (Short, 1982: 133) با این حال، موارد یاد شده عموماً زمینه جنگ‌های داخلی و گاه فروپاشی دولت‌ها بوده‌اند. اما واقعیتی انکارناپذیر است که فروپاشی همیشه برآیند این موارد نبوده است. دولت‌های فروپاشیده‌ای وجود داشته‌اند هرگز جنگ داخلی را تجربه نکرده‌اند. پس بنیاد پیوستگی دولت‌ها کدام است؟ در این خصوص هارتشورن، ایده دولت را در مقام نیروی مرکزگرای فراگیر طرح کرد. بر این اساس، هر دولت دلیل وجودی یا دلیلی برای ماندگاری دارد، ایده‌ای که نیروهای مرکزگریز را خنثی می‌کند. در جهان امروز ایده دولت - همچون نمادگاری گاتمن با ناسیونالیسم قرابت بسیار دارد. با این حال، به نظر می‌رسد نظریه یکپارچگی سرزمینی هارتشورن الگویی برای واکاوی موارد خاص است (Glassner, 2004: 23).



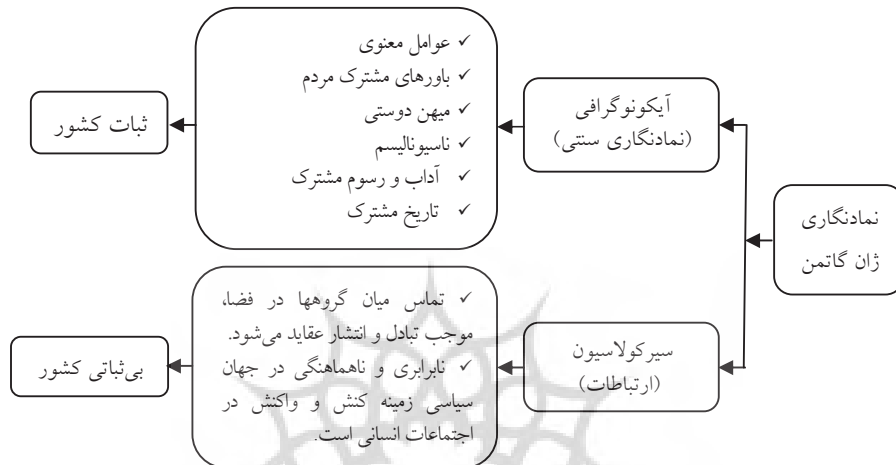
شکل شماره ۲: علت وجودی کشور از دیدگاه هارتشورن

۲-۳- نمادنگاری ژان گاتمن

نماد، ابزاری است که بتوان به آن به‌طور معنی‌دار چیز دیگری را شناساند. این ابزار رساننده هاله‌ای از معانی و مفاهیم است. لذا نماد، عینیت بخشی صوری به یک محتوای ذهنی است به‌گونه‌ای که در نماد، محتوا غالب بر صورت است. نمادها عمدتاً نشانه‌ها یا سامانه‌ای از نشانه‌های عمومی‌اند که در گذر زمان سیمایی فراگیر، مردم پسند، هنجاری و ارزشی یافته و گاه توانسته‌اند مبنای عرف و قانون در مناسبات اجتماعی قرار گیرند. بی‌گمان، زمینه پیدایش نمادها، اوضاع سیاسی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی کشورهاست. بر اساس ویژگی نمادها می‌توان پیشینه و وضعیت جوامع را تا حد زیادی بازشناساند. نماد نشان‌دهنده نیاز جامعه به همبستگی و تمایز است. برخی نمادها نیز گویای آرمان و آرزوی مردم و افراد جامعه در گذر تاریخ بوده‌اند. نمادها به‌عنوان رسانه‌ای عمومی میان اندیشه و جهان زیست مردم عمل می‌کنند. برخی نمادها همانند روز استقلال ملی پیامد گفتمان نوگرایی‌اند. برخی نیز همانند پرچم هر چند امروزه بسیار پرکاربرد و فراگیر هستند، اما خاستگاهی کهن دارند. پرچم در مقام نماد کشور، نشانی از تاریخ، فرهنگ، باور یک ملت و اثرپذیری از جریان‌های سیاسی و حاکمیت آن کشور است. برخی نمادها همچون سور و سوگ‌ها نمودی بین اذهانی دارند. گاهی نمادها چنان جایگاه و ارزشی دارند که پاسداری از آن تکلیفی همگانی می‌شود به‌گونه‌ای که کشته شدن در راه آن سیمایی ارزشی و مقدس به‌خود می‌گیرد. نمادپردازی بر عناصر ذهنی در تداوم و استمرار اکولوژی‌های انسانی، شکل‌گیری ملت‌ها و تأثیر ناسیونالیسم تأکید می‌کند. در پارادایم نمادپردازی عناصر ذهنی، یادمان‌ها، ارزش، حساسات و اسطوره در واکاوی ناسیونالیسم بیش از عوامل عینی اهمیت می‌یابند (Smith, 2004: 86). در سال ۱۹۵۱ ژان گاتمن جغرافی‌دان بریتانیایی مفاهیم نمادنگاری و نظام گردشی را وارد ادبیات دانش جغرافیای سیاسی کرد. کاربرد چنین جستارهایی در جغرافیای سیاسی هنگامی طرح شد که جغرافیای انسانی به‌شدت متأثر از انواع جبرگرایی و به‌دنبال کشف قوانین نظام‌مند و کلی بود. گاتمن در

تعریف نمادنگاری می‌نویسد: ناحیه برای تمایز نسبت به محیط پیرامون، به چیزی بیش از کوه، دره، زبان ویژه و کارکرد خاص نیازمند است. اساساً ناحیه به باوری استوار بر بنیاد مذهب، دید ویژه اجتماعی و سلسله خاطرات سیاسی و اغلب به آمیزه‌ای از این سه نیازمند است (Mojtahedzadeh, 2000: 459). استقلال از دیگران و سرافرازی و جلوه‌های ویژه خویش یک خاصیت طبیعی نهفته در نهاد جامعه انسانی است. گاتمن برای تشریح جدایی سیاسی در فضای جغرافیایی الگوی نظری ارائه کرد که خاستگاه آن فلسفه سیاسی کلاسیک و روان شناسی بود که بر مفاهیم بنیادی همچون جدایی، گسست، نظام‌گردشی (جنبش)، برخوردارگاه و نمادنگاری استوار است (Gottmann, 1951: 73-153). گاتمن اهمیت نمادهایی همچون تاریخ، افسانه، ادبیات و عادت‌های اجتماعی در پیدایش و فروپاشی دولت‌ها شناساند. این باورها، دیدگاه‌ها و شیوه‌های انجام امور مختلف که در روح یک ملت گنجانده شده‌اند با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا نمادنگاری سنتی را شکل دهند و نظامی با دیدگاه محافظه‌کارانه را بنیان نهند که نسبت به تغییر مقاوم است. نیروی مخالفی که گاتمن آن را حرکت می‌نامد در برگزیده تماس میان گروه‌ها در فضا است که به تبادل و انتشار عقاید می‌انجامد. حرکت، موجب تحول می‌شود و پیوسته امکان ناپایداری روابط دیرینه و مرسوم را دارد (Muir, 2000: 29). حرکت در اندیشه گاتمن نتیجه نابرابری و ناهماهنگی در جهان سیاسی و زمینه کشش‌ها و کوشش‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها در انسان و اجتماعات انسانی است. وجود چنین وضعیتی در جهان، انسان و اجتماعات انسانی ناکامل را به سوی دگرگونی، تحول و گاه تکامل می‌راند. در جغرافیای سیاسی، حرکت در دو نیروی متضاد جستجو می‌شود: نخست نیرویی که گروه‌های انسانی را به سوی جدایی و تمایز از دیگران به‌عنوان موجودیت‌های سیاسی مستقل از یکدیگر می‌راند. دوم، نیرویی که جستجو برای یافتن راه‌های پیوند و نزدیکی این موجودیت‌های جداگانه را در ساختار واحد سیاسی کشوری و فرا کشوری می‌کشد. ژان گاتمن این دو نیروی متضاد را زیر عنوان نماد نگاری بررسی می‌کند که در مقام کشش، ثبات و نزدیکی است و نظام چرخشی در مقام کوشش‌ها، بی‌ثباتی‌ها و جدایی‌هاست. او نیروی مرکزگرا که زمینه پیدایش و پاس‌داشت واحد سیاسی دولت است بر ایند عوامل معنوی یا همان

نماد نگاری می‌داند و آن را در باورهای مشترک مردم یک کشور جستجو می‌کند (Mojtahedzadeh, 2000: 61).



شکل شماره ۳: علت وجودی کشور از دیدگاه ژان گاتمن (ترسیم از نگارندگان)

۳-۳- تنوع سرزمینی

بیش از ۷۰ درصد از کره زمین را آب فراگرفته است و ۳۰ درصد باقی مانده در قالب شش قاره سیمای جغرافیایی سطح زمین را تشکیل داده‌اند. همچنین توانش‌های محیطی نواحی مختلف در پیدایش، ماندگاری و پویایی سکونت‌گاه‌های انسانی، متأثر از چنین رخدادهایی بوده که در قالب آن مدنیت و فرهنگ‌های گوناگون شکل گرفته است (Kaviani Rad, 2007: 9). امروزه توجه به مؤلفه‌های سرزمینی در قالب مفاهیم مکان، فضا، محل، منطقه و ناحیه، بنیاد تعریف و تحدید هویت اجتماعات انسانی قرار گرفته است. ناحیه و مکان از آن رو برای افراد و گروه‌های مختلف ارزشمند به‌شمار می‌روند که عناصر و اجزای هویت آنان را تشکیل می‌دهند (Golmohammadi: 2002: 231). همچنان که اشاره شد کشور به‌عنوان واحدی سیاسی- فضایی از سه عنصر هویت بخش سرزمین، ملت و حکومت تشکیل شده‌اند که هر کدام از این عناصر به‌تنهایی نمی‌توانند موجودیت یک واحد سیاسی را تضمین کنند. اصولاً

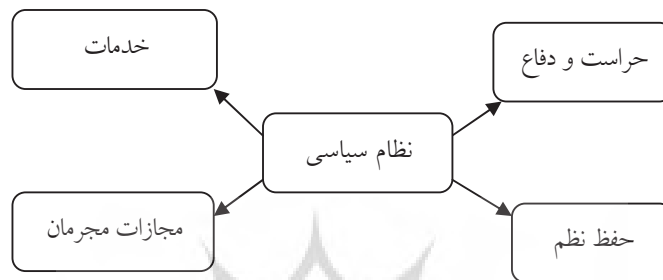
ملت‌ها خود را در قالب سرزمین تعریف می‌کنند و هویت خویش را در تعامل و ارتباطی که با مکان، ناحیه و محل پیرامون‌شان دارند جستجو می‌کنند. بر این اساس، هر انسانی نسبت به واحد فضایی - اجتماعی خود تجانس، همگونی و اشتراک در ارزش‌ها و صفات احساس می‌کند و در خود نوعی احساس وفاداری و عشق به ارزش‌ها و علاقه به درخشش آنها نسبت به دیگران می‌یابد و از سوی دیگر احساس جدایی و مفارقت با دیگران می‌کند (Hafeznia & Kaviani Rad, 2004: 10) از آنجا که دولت‌ها از بُعد جمعیتی و سرزمینی ناهمگن هستند، لذا حکومت‌ها باید وحدت مناطق مختلف دولت را از نظر تنوع و تکثر دولت، چگونگی پراکندگی و ناهمسانی‌های داخلی پیگیری و عملیاتی کنند. در کشورهای مختلف جغرافی‌دانان به دنبال مطالعه: ۱) نواحی از دولت هستند که به سبب عوامل انسانی و طبیعی دچار پراکندگی و واگرایی‌اند. ۲) نواحی از دولت که در تعامل با دولت‌های خارجی هستند و ۳) نواحی که علائق اقتصادی، اجتماعی و نگرش‌های سیاسی متفاوت نسبت به مرکز دارند (Dikshit, 1995: 169).

۴-۳- نظام سیاسی^۱

نظام سیاسی یا حکومت، نظامی از تعاملات در جامعه است که تخصیص و توزیع آمرانه منابع و ارزش‌ها را بر عهده دارد. نظام سیاسی مجموعه به هم پیوسته‌ای از نقش‌های سیاسی است که عمده‌ترین کارکردهای آن ۱- حراست و دفاع از جامعه در برابر تهاجم خارجی، ۲- تأمین کالاهای اساسی و خدمات برای اعضای جامعه، ۳- حفظ نظم در جامعه و ۴- مجازات هنجارشکنان (Cowen, 2001: 391) حفظ وحدت و همبستگی در جامعه، ایجاد هنجارهای مشترک، دستیابی به اهداف و انطباق یا سازگار نمودن جامعه با شرایط و تغییرات جدید است (Ahmadypour and et al, 2011: 104). نظام سیاسی از محیط پیرامون خود داده‌هایی می‌گیرد و آنها را به واسطه ساختارهای سیاسی پردازش می‌کند سپس آن را به صورت بازده یا سیاست‌گذاری به محیط منتقل می‌کند. در نهایت آثار و تبعات بازده‌ها یا سیاست‌گذاری‌ها از

1 Political System

طریق فرآیندهای اجتماعی پیچیده‌ای به درون نظام سیاسی «بازخوران» می‌شوند. مهمترین داده‌ها شامل خواست‌ها و حمایت‌ها است و بازده‌ها هم به صورت تصمیم‌گیری‌های الزام‌آور ظاهر می‌شوند (Bashirieh, 2001: 55).



شکل شماره ۴: کارکردهای نظام سیاسی (ترسیم از نگارندگان)

نظام‌های سیاسی را بر پایه مدیریت سیاسی فضا به دو دسته نظام سیاسی فدرال و یکپارچه تقسیم می‌شوند.

۱-۴-۳- نظام سیاسی فدرال

نظام سیاسی فدرال یا فدرالیسم، نوعی روش حکومتی نامتمرکز است که حکومت مرکزی نقش هماهنگ کننده امور را میان نواحی فدرال در کشور بر عهده دارد. در چنین نظامی آن دست از واحدهای سیاسی گرد هم می‌آیند که تا اندازه‌ای هویت مشترک داشته باشند. در نظام سیاسی فدرال افزون بر حکومت مرکزی، حکومت‌های محلی و سازمان‌های وابسته به ایالات خود مختار از اختیارات فزاینده‌ای برخوردار هستند. در این نظام، مرکز بیشتر به هماهنگی، مشاوره، اعمال نفوذ و پیشنهاد می‌پردازد تا اینکه به هدایت یا کنترل مستقیم اقدام کند. در این نوع از نظام سیاسی، تمام وظایف و برنامه‌های توسعه اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی به عهده ایالات است و معمولاً هر ایالتی خود سه قوه مستقل مجریه، مقننه و قضائیه دارد و دولت مرکزی با استناد به قانون اساسی کشور ارتباط دهنده ایالت‌ها به یکدیگر می‌باشد. در این نوع نظام سیاسی هر ایالتی در تمام امور مربوط به خود ایالت در تصمیم‌گیری مستقل است (Ahmadypour and et al,

172: 2011). در نظام فدرال دولت مرکزی مجاز است تا تنها در زمینه‌هایی که علایق مشترک آحاد داخلی را تشکیل می‌دهند، مانند دفاع، سیاست خارجی و ارتباطات دخالت کند. در مقابل، واحدهای داخلی محق هستند تا با حفظ هویت و آداب و رسوم خود، به وضع قوانین و اتخاذ سیاست‌ها بپردازند. بنابراین، هر واحد متشکل خود مرکز سیاسی، فرمانداری و بودجه داخلی دارد ضمن اینکه هر واحد نماینده‌ای در پایتخت فدرال دارد تا بتواند از آن راه درباره امور مربوط به تمام فدراسیون است اظهار نظر کند (Mirheydar, 2001: 156). در این نظام افزون بر تفکیک قوای سه‌گانه حکومتی، به موجب قوانین اساسی ملی، ایالتی و یا قوانین عادی، اعمال قوای حکومتی بین مرکز و حکومت‌های ایالتی و ولایتی و محلی تقسیم می‌شود و ایالات و ولایات و واحدهای کوچکتر کشوری حتی دهکده تا حدی که قانون اجازه دهد، در امور داخلی خود آزاد هستند و می‌توانند امور مربوط به محل خود را متناسب با ویژگی‌ها و رسوم محلی و تمایلات خود انجام دهند (Ghalibaf, 2008: 55).



شکل شماره ۵: ویژگی‌های نظام سیاسی فدرال (ترسیم از نگارندگان)

۲-۴-۳- نظام سیاسی یکپارچه^۱

مدیریت سیاسی کشور مستلزم آن است که دولت برای مقاصد سیاسی و اداری به واحدهای کوچکتر تقسیم شوند هر یک از این واحدها یک مدیریت محلی دارند که به اداره امور می‌پردازند. در مورد این نوع نظام سیاسی، دولت مرکزی کلیه مدیریت‌های محلی را زیر نظارت خود دارد و حدود اختیارات آنها را تعیین می‌کند حتی ممکن است در برخی موارد به‌طور موقت نقش دولت محلی را هم به‌عهده گیرد. دولت مرکزی می‌تواند تصمیم‌های خود را بر تمام مدیریت‌های محلی تحمیل کند، بدون توجه به اینکه آیا این تصمیم‌ها مورد احترام و پذیرش مردم آن نواحی هست یا خیر (Mirheydar, 2001: 156). نظام سیاسی یکپارچه بر واحد بودن و عدم تقسیم قدرت سیاسی در پهنه جغرافیایی کشورها اشاره دارد. بر این اساس در مقابل نظام‌های سیاسی مرکب و نظام فدرالی قرار می‌گیرد. نظام سیاسی یکپارچه از مرکز سیاسی واحدی تشکیل شده است و تمامی سرزمین کشور تحت پایش مرکز قرار دارد. در نظام سیاسی یکپارچه دولت مرکزی تمام مدیریت‌های ملی و محلی را زیر کنترل دارد و میزان قدرت مدیریت‌های محلی را تعیین می‌کند. دولت مرکزی می‌تواند تصمیم‌های خود را در تمام واحدهای محلی اعمال کند. در این‌گونه کشورها، واحدهای حکومتی (نظام تقسیمات کشوری همانند استان، شهرستان و غیره) فاقد حاکمیت اند و به‌عنوان واسطه بین شهروندان و حکومت ملی هستند و تمامی حاکمیت به‌وسیله حکومت مرکزی اعمال می‌شود (Hafeznia & Allahverdizadeh, 2009: 44). در این شکل نظام حکومتی، اصولاً به اداره امور سازمان‌های محلی و ناحیه‌ای توجهی ندارند و تصمیم‌گیری‌های سیاسی حکومتی و اداری از مرکز به پایین‌ترین سطوح القاء می‌شود. این الگو که در اکثر کشورهای جهان رواج دارد با اقدام ناپلئون برای یکپارچه‌سازی سیستم ناحیه‌ای کشور فرانسه به مرکزیت پاریس، در اروپا پدیدار شد و به‌عنوان الگوی نمونه به بسیاری از کشورها گسترش یافت. کشورهایی که نظام یکپارچه از نظر تفویض اختیارات و قبض و بسط قدرت سیاسی- اجرایی دارند به وسیله دولت مرکزی در

طیف متنوعی از دولت‌های به شدت متمرکز تا دولت‌های به شدت غیرمتمرکز قرار می‌گیرند. برای نمونه ژاپن از الگوی یکپارچه غیرمتمرکز و ایران از الگوی یکپارچه متمرکز تبعیت می‌کند (Hafeznia and et al, 2010: 50). ویژگی مطلوب نظام سیاسی یکپارچه برای همبستگی ملی، زمانی آشکار می‌شود که کشور از نظر جمعیتی و فرهنگی تقریباً همگون باشد و فارغ از چندپارچگی سرزمین، تنوع اقلیمی و طبیعی کمتری داشته باشد (Hafeznia & Allahverdizadeh: 2009: 44). بدین ترتیب در این نوع نظام سیاسی، دولت مرکزی به تصمیم‌گیری مطلق و تعیین شکل سازمان‌های محلی اکتفا نمی‌کند بلکه مأموران و صاحب منصبان و حکام محلی را تعیین می‌کند. در مجموع می‌توان گفت که نظام سیاسی یکپارچه بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های مکانی و محلی به اداره سازماندهی کشور می‌پردازد.



شکل شماره ۶: ویژگی‌ها و تقسیم‌بندی نظام سیاسی یکپارچه یا متمرکز

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- ناحیه

توسعه و بسط مفهوم ناحیه بیش از هر علمی مدیون جغرافیا است. ناحیه برای اولین بار از جانب جغرافیدان انگلیسی هربرتسن^۱ مفهوم علمی به خود گرفت. به نظر وی عامل افتراق نواحی مختلف، وضعیت طبیعی آنها است (Shakouiee: 2007: 30). درباره ناحیه تعاریف مختلفی آمده که در همه آنها به تجانس درونی ناحیه و تمایز و تفاوت آنها نسبت به نواحی پیرامون آن تأکید شده است:

۱- هرگاه بخشی از سیاره زمین چنان چهره‌ایی داشته باشد که به وسیله عامل و یا عواملی به درجه‌ای از وحدت و هماهنگی برسد که از بخشهای مجاور خود اختلاف داشته باشد ناحیه خوانده می‌شود به عبارت ساده‌تر وحدت‌یابی اساس هر ناحیه جغرافیایی است (Shakouiee: 2007: 65).

۲- ناحیه، فضا یا قسمتی از سطح کره زمین یا خاک یک کشور است که عواملی طبیعی، اقتصادی و اجتماعی آن را از محیط اطراف خود متمایز کرده است (Shieh, 1990: 89).

۳- ناحیه بخشی از محدوده جغرافیایی است که فقط به دلیل وجود یک مشخصه جغرافیایی از نواحی دیگر متمایز می‌شود (Zomorodyan, 1985: 13).

۴- ناحیه بخشی از یک کشور است که وحدت آن ناشی از عوامل فیزیکی (اقلیم، پوشش گیاهی و ناهمواری) یا انسانی (جمعیت‌پذیری، اقتصاد، ساخت سیاسی و...) است (Hosainzadeh Dalir, 2001: 16).

۵- ناحیه سرزمین یا سرزمین‌های محدودی- پیوسته یا ناپیوسته- است که با داشتن یک یا چند خصیصه مشترک یک نظام را تشکیل می‌دهد (Mojtahedzadeh, 2000: 43).

از این تعاریف چنین برداشت می‌شود که وحدت و همگونی اساس شناخت هر ناحیه است که متأثر از اوضاع خاص انسانی و طبیعی به وجود می‌آید و چشم انداز خاصی را دارد که

1 A.J.Herbertson.

وجه افتراق و تمایز نواحی نیز به‌شمار می‌رود. کارکرد نواحی نیز تابعی از ماهیت آنهاست به‌گونه‌ای که هر ناحیه تقریباً کارکرد ویژه‌ای را دنبال می‌کند. در مجموع ناحیه در مطالعات جغرافیایی از اعتبار خاصی برخوردار است، تا جایی که از آن به‌عنوان آزمایشگاه جغرافیا یاد می‌کنند و مکیندر آن را سنگ‌بنای جغرافیا می‌داند (Shakouiee: 2007: 344).

۲-۴- ناحیه‌گرایی^۱

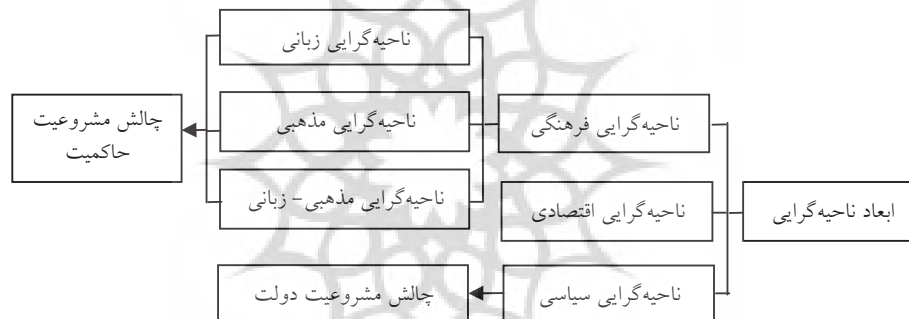
پسونند «گرای» در ادبیات فارسی از مصدر گراییدن به مفهوم گرایش، روی آوردن و علاقه-مندی به کسی، چیزی و جایی است (Loghat Nameh Dehkoda, 2012). واژه گرایش، عمدتاً گونه‌ای کشش عقلی، عاطفی و ذهنی است که با مباحث هویتی و معرفت‌شناختی ارتباط مستقیمی می‌یابد (Kaviani Rad, 2010: 53). بسیاری از بنیادهای نخستین هویت‌ساز افراد، برگرفته از مؤلفه‌های آغازینی همچون سن، جنس، کیش و مذهب، طبقه، پایگاه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، محیط طبیعی و پیرامونی آنان است. تقریباً تمامی دولت‌ها متأثر از گوناگونی فرهنگی و سرزمینی، ساختار اقتصادی، تجربیات تاریخی، فرهنگ سیاسی، پراکنش جمعیت و ساخت محیطی تا حدی تمایزات ناحیه‌ای را تجربه کرده‌اند. آنگاه که این دل‌بستگی‌های ناحیه‌ای به وفاداری سیاسی فراملی بیانجامد آن هنگام می‌تواند بر همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی پیامد منفی داشته باشد. به‌همین سبب بیشتر حکومت‌ها، تضعیف ناحیه‌گرایی سیاسی را بخشی از فرایند همسان‌سازی ملی می‌دانند (Drysdale & blake, 1994: 277). ناحیه‌گرایی به‌عنوان ابزاری آگاهی‌بخش، برای مردمی است که در یک محدوده‌ی سرزمینی نسبتاً بزرگ زندگی می‌کنند گویای وجود علایق و هویت‌های محلی در گستره یک قلمرو ملی است (knight, 1982: 517). بر این اساس، ناحیه‌گرایی عبارتست از احساس مشترک ناحیه‌ای هویت‌طلبی یا ادراک گروهی نسبت به یک ناحیه که غالباً در داخل دولت ملی به‌وجود می‌آید که گاه وحدت ملی را تهدید می‌کند (Shakouiee: 2007: 328). به تعبیر دیگر ناحیه‌گرایی را می‌توان نوعی ابراز بیان ناخرسندی ساکنان ناحیه به اقدامات حکومت مرکزی

¹ Regionalism

در نادیده انگاشتن یا کم‌توجهی به حقوق و مطالبات آنان دانست؛ زیرا آنها بر این باورند که حکومت مرکزی، که معمولاً محصول اراده اکثریت فرهنگی است، مطالبات اقتصادی و فرهنگی‌شان را - که برآیند تمایزات فرهنگی ناحیه ناهمسان با اکثریت ساکن گستره ملی است - نادیده گرفته است (Kaviani Rad, 2010: 60). چنین وضعیتی زمینه را برای همبستگی عاطفی و احساسی ساکنان برای اعتراض گروهی به عوامل مؤثر در پیدایش تبعیض فراهم می‌کند. این اعتراضات - را که معمولاً نخبگان رهبری می‌کنند - مشروعیت حکومت و دولت را به چالش می‌کشند. با توجه به نمادهای جغرافیایی و رخدادهایی که طی تاریخ در بستر آن ناحیه جغرافیایی افتاده است، ناحیه‌گرایان به تبلیغ باورها و مطالبات ناحیه‌ای‌شان می‌پردازند. هدف ناحیه‌گرایی حفاظت و پیشبرد منافع و علائق خاص ناحیه‌ای و تدبیر تنگناهای سرزمینی ناحیه‌ای است که اغلب با احساسات هویت جمعی همراه است؛ هرچند ممکن است برآمده از کلیت ناحیه نباشد، اما هویت آن بر آمده از توده مردم یا هویتی محلی شده‌ای است که ابعاد اقتصادی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود (Leheron, 2001: 401). گرایش‌های ناحیه‌گرایانه کارکرد حکومت برای یکپارچه‌سازی مردم و سرزمین به صورت یک کل همبسته و هماهنگ را با دشواری همراه می‌کند. تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی بین جماعات یا محدوده‌های جغرافیایی نواحی، تضاد ایجاد می‌کنند که همگی به‌عنوان نیروهای مرکزگرای نقش می‌آفرینند. مواردی همانند وسعت، شکل فضایی دولت، عدم پیوستگی در الگوهای استقرار و سکونت، نابرابری‌های فضایی، اقتصادی، رفاهی و عوامل جغرافیایی در ایجاد روحیه ناحیه‌گرایی مؤثر هستند. از نظر تاریخی ناحیه مقدم بر شکل‌گیری حکومت‌های ملی است. که با ایجاد حکومت‌های ملی و ملی‌گرایی نوین، کم‌رنگ‌تر شده‌اند. با این حال، امروزه تمایلات ناحیه‌گرایانه در برخی کشورها به‌شدت فعال است، به‌طوری که نظام‌های سیاسی را به اعطای امتیازاتی واداشته‌اند (Knight, 1982: 517) واپسین مورد آن را می‌توان به اعطای شماری از امتیازات به ناحیه کردنشین سوریه از سوی حکومت مرکزی در جریان ناآرامی‌های این کشور در تابستان ۱۳۹۱ دنبال کرد.

۳-۴- گونه‌های ناحیه‌گرایی

عوامل و عناصری که موجودیت ناحیه‌گرایی را در یک واحد سیاسی به وجود می‌آورد تابعی از ویژگی‌های منحصر به فرد آن ناحیه یا نواحی است. به عبارت سخن نیروی اولیه حرکت جنبش ناحیه‌گرا در همه کشورهای درگیر یکسان نیست، بکه نوع و خاستگاه آن تابعی از شدت و توان یکی از گونه‌های این پدیده و یا در بعضی موارد همه آنها است. ناحیه‌گرایی ابعاد مختلفی دارد که هرکدام از این ابعاد، معرف ماهیت وجودی فعالیت‌های ناحیه‌گرایانه است که از آن میان می‌توان به ۱- ناحیه‌گرایی فرهنگی^۱، ۲- ناحیه‌گرایی اقتصادی^۲ و ۳- ناحیه‌گرایی سیاسی^۳ اشاره کرد.



شکل شماره ۷: گونه‌شناسی ناحیه‌گرایی

۱-۳-۴- ناحیه‌گرایی فرهنگی

فرهنگ، مجموعه عناصر عینی، ذهنی و یادگار مشترک نسل‌های متوالی گروه‌های انسانی است که قابلیت انتقال و انتشار را طی زمان و گستره فضا دارد. فرهنگ، مهمترین و غنی‌ترین منبع هویت است. افراد و گروه‌ها همواره با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می‌یابند. این عناصر و اجزاء هم تفاوت آفرین هستند هم انسجام بخش. بر این اساس، عناصر

-
- 1 Cultural Regionalism
 - 2 Economic Regionalism
 - 3 Political Regionalism

فرهنگی برای گروه‌های مختلف در مکانها و زمانهای مختلف، معانی و ارزشهای متفاوتی دارند. محیط‌های جغرافیایی، تجسم فضایی فرهنگ‌ها و هویت‌های خرد و کلان به‌شماره می‌روند. گرچه تعریف یک ناحیه فرهنگی کار ساده‌ای نیست، مواردی یافت می‌شود که در آنجا ساختار فرهنگی نسبتاً روشن است. دونالد مینگ^۱، ناحیه فرهنگی را ناحیه‌ای می‌داند که در آن فرهنگ از جایگاه اصلی یا خانه خود در اثر رشدی مداوم فراتر می‌رود در چنین جاهایی ناحیه فرهنگی را می‌توان به پوسته‌های نامنظم متحدالمرکز تفکیک کرد. ساختار فضایی ناحیه فرهنگی مینگ به چهار لایه تقسیم می‌شود. الف) هسته: در این بخش ویژگی‌های زبانی و مذهبی بیشترین چیرگی را دارد. ب) حوزه نفوذ فرهنگ (ناحیه مجاور هسته): در این بخش فرهنگ خاص غلبه دارد اما با تراکم جمعیت، نفوذ کمتر از ناحیه هسته و تفاوت‌های تشکیلات اجتماعی در آن مشهود است. ج) محیط نفوذ فرهنگ (ناحیه مجاور نفوذ فرهنگ)، مناطق خارجی نفوذ یعنی جایی که گروه فرهنگی، اقلیت محلی مهمی تشکیل می‌دهند. د) بخش‌های خارجی نفوذ فرهنگ: جایی است که خارج از ناحیه نفوذ فرهنگی قرار دارد و شامل جمعیتی اندک با شاخص‌های فرهنگی خاص است (Meinig, 1969: 37).

۱-۳-۱-۴- ناحیه‌گرایی زبانی^۲

زبان اساس مطالبات انسان و ابزار توانمندسازی فرهنگ، سیاست و هویت است. جغرافیا و مؤلفه‌های اجتماعی را مهمترین عوامل پیدایش تنوع زبانی دانسته‌اند (Modaresi, 1990: 131) اگر لهجه‌های فرعی را کنار بگذاریم، حدود ۳۰۰۰ زبان مختلف در دنیا وجود دارد (Haggett, 2003: 9). با آغاز سده نوزدهم، زبان محور ملت‌سازی قرار گرفت و در تداوم چنین سیری بود که اقلیت‌های زبانی پدیدار شدند. در ناحیه‌گرایی زبانی ساکنان ناحیه، زبان را میزان تمایز خود و دیگران می‌دانند و آن را مایه مباهات خود می‌دانند. در این باره ناحیه‌گرایان از ابزارهای گوناگون به تبلیغ این نماد یکپارچه‌ساز ناحیه‌ای می‌پردازند و خواستار توجه بیشتر به حوزه

1 Donald William Meinig

2 Linguistic regionalism

ادبیات ناحیه‌ای می‌شوند. چنانچه دامنه ناحیه زبانی به خارج از کشور گسترش یافته و زبان مذکور زبان ملی کشور همسایه باشد، بسیاری از مواقع مناسبات دو دولت تابعی از رخدادهای ناحیه زبانی خواهد بود. وقایع تاریخی نشان داده‌اند در چنین شرایطی، گستره مناسبات طیفی از محکومیت‌های دیپلماتیک، حمایت و دخالت کشور همسایه را در امور داخلی، اجرای رزمایش و تهدید تا تجاوز و گسترش سرزمینی را در بر خواهد گرفت. تهاجم آلمان نازی به چکسلواکی در آغاز جنگ جهانی دوم در حمایت از اقلیت آلمانی سودت^۱ این کشور نمونه‌ای از وجود نقش نواحی زبانی در مناسبات واحدهای سیاسی است. نمونه‌ی دیگر، نقش میان پاکستان و افغانستان بر سر ایالت پشتون‌نشین پاکستان است. با این وجود گاهی زبان ناحیه‌ای با زبان اکثریت، هیچ‌گونه پیوستگی تباری و خاستگاهی به‌عنوان گویش و لهجه ندارد. و خود زبان مستقلی است و گاه با زبان ملی هم خاستگاه است و گویش یا لهجه‌ای از آن به‌شمار می‌رود، ولی در مجموع شدت و گسترش دامنه تنش‌های ناحیه‌ای زبانی تابعی از میزان پیوستگی یا ناپیوستگی ناحیه مذکور با اکثریت در حوزه تاریخ، مذهب، سنت‌های اجتماعی، سطح رفاه و برخورداری در قیاس با دیگر نواحی و میزان نقش و حضور در مدیریت کلان نظام سیاسی است.

۲-۱-۳-۴- ناحیه‌گرایی مذهبی^۲

باورهای مذهبی در ایجاد اختلافات فرهنگی نقش اصلی را بازی دارند. مذهب همچون عقاید سیاسی به هم پیوسته، ارزش‌هایی ایجاد می‌کند که به برخی جنبه‌های جغرافیای انسانی وارد می‌شود و آنها را متأثر می‌کند (Modaresi, 1990: 20). گاه در تعریف و تبیین کارکرد و گستره ناحیه، مذهب محوریت می‌یابد. به این مفهوم که ساکنان ناحیه وابستگی به مذهب و آیین خاص - که معمولاً ناهمسان و متمایز یا مذهب اکثریت است - را نسخه تعیین هویت خود قرار می‌دهند. ساکنان با تمسک به این نماد پیونددهنده ناحیه‌ای خواهان رسمیت مطالبات هویتی

1 Sudete

2 Religious regionalism

ناحیه خود در بعد مذهب می‌شوند. در چنین وضعیتی معمولاً نخبگان محلی در قالب رهبری روحانیت منتفذ ناحیه، خواستار برخورداری از آزادی‌های کامل در اجرای مراسم آیینی و مذهبی خود می‌شوند. خلق جنبش‌ها و فرقه‌های مذهبی جدید پاسخی معمول به نارضایتی است. شواهد موجود نشان می‌دهند که تقریباً همه ادیان بزرگ جهان در بحران‌های اجتماعی بیشترین کامیابی را در جذب افراد داشته‌اند (Gurr, 2008: 440). در این گونه نواحی روحانیون به‌عنوان نخبگان محلی نقش میانجی حکومت و مردم را ایفا می‌کنند. با این حال، نوع رویکرد نظام سیاسی به ناحیه مذهبی تابعی از ویژگی آیین و مذهب اکثریت، نقش جمعیت ناحیه مذکور در مناسبات ملی و گاه بین‌المللی، میزان همگرایی و واگرایی نسبت به مذهب اکثریت، تاریخ مناسبات دو مذهب در گذشته و جایگاه مذهب در گستره‌ی نمادنگاری است.

۳-۱-۳-۴- ناحیه‌گرایی مذهبی-زبانی^۱

این گونه از ناحیه‌گرایی عمیق‌ترین شکل ناحیه‌گرایی بوده است و زمینه ناحیه‌گرایی سیاسی است که به این ترتیب دولت و حکومت را با چالش مشروعیت مواجه می‌کند. در این حالت، دو لایه زبانی و مذهبی همپوشی می‌یابند. در واقع ناکارآمدی نظام سیاسی در برقراری عدالت محیطی و ناکامی در توزیع همسان امکانات و زیرساخت‌ها در گستره ملی به‌واسطه ناهمگونی زبانی و مذهبی سبب شده است که ناحیه‌گرایان به این نتیجه برسند که یگانه راه دستیابی به حقوق و مطالبات ناحیه‌ای ابراز نارضایتی از رهگذر به کارگیری راه‌های خشونت‌آمیز است. از این‌رو خشونت و بی‌اعتمادی همیشه بر مناسبات حکومت مرکزی و ناحیه فوق برقرار است. در این جا ناهمسانی زبانی و مذهبی در تشدید فقر و تبعیض، عمق بیشتری می‌یابد. این نوع ناحیه‌گرایی حکومت و دولت را با چالش اساسی مواجه می‌کند، چنانکه فروپاشی شوروی از این زاویه قابل تحلیل است. بنابراین در این‌گونه نواحی هویت ناحیه به‌واسطه ناهمسانی با اکثریت به‌شدت به انزوا کشیده می‌شود و تبعیض افزایش می‌یابد. با این حال، چنانچه تفاوت در یکی از این دو نوع (ناحیه‌گرایی مذهبی و زبانی) باشد، امکان کاهش فاصله و واگذاری

اختیارات و قدرت به نخبگان محلی وجود دارد اما اگر ناهمسازی شامل هر دو شود، دولت و حکومت در آنجا همواره با چالش مشروعیت و علت وجودی مواجه هستند. در این دست نواحی احزایی از قدرت بیشتر برخوردار هستند که رویکردی تسامح‌آمیز نسبت به مدیریت مسائل ملی و ناحیه‌ای پیشه کنند. در چنین نواحی معمولاً ناحیه‌گرایان عمق راهبردی خود را در بیرون از کشور و قدرت‌های فرامنطقه‌ای پی می‌گیرند.

۲-۳-۴- ناحیه‌گرایی اقتصادی^۱

نابرابری در ثروت و درآمد از عوامل مهم مشارکت در فعالیت‌های اخلاص‌گرایانه سیاسی است که شدت آن تابع میزان نابرابری خواهد بود. ناحیه‌گرایی اقتصادی گویای ناخرسندی ساکنان ناحیه نسبت به زیرساخت‌ها و اوضاع اقتصادی معمولاً نابسامان حاکم بر ناحیه است. ساکنان ناحیه بر این باور هستند که محدوده آنها توانش‌های محیطی تولیدی، زیر بنایی، خدماتی و گردشگری لازم را دارد که در صورت برنامه‌ریزی و تخصیص اعتبارات از طرف مدیریت کلان ملی به این بنیادها، توسعه ناحیه و بهبود امور رفاهی ناحیه حتمی است. ناهمسازی با اکثریت غالب می‌تواند در یک یا همه موارد فوق ظاهر شود اما نتیجه نهایی ناحیه‌گرایی اقتصادی چالش مشروعیت حکومت است، زیرا مردم، ایدئولوژی حاکم و ضعف مدیران را عامل ناکامی خود می‌دانند. آنها بر این عقیده هستند که ناحیه‌شان به واسطه نوع نگرش حاکم بر نظام سیاسی، رویکرد مدیران سطح کلان (ملی و گاه فروملی)، مشارکت نداشتن آنها در سطوح کلان برنامه‌ریزی، ناحیه آنها فراموش شده یا اعتبارات عمرانی اندکی به آن واگذار شده است. از این‌رو، یکی از شناسه‌های این نواحی اعتراض ساکنان نسبت به امور اقتصادی و معیشتی موجود است. نتیجه آنکه در این نواحی شاید، ناحیه‌گرایی، جهت‌گیری سیاسی و جدایی طلبانه نیابد، اما به سبب وجود ناخرسندی ساکنان، حکومت با چالش مشروعیت مواجه می‌شود و ممکن است به هنگام نهدید دشمن، دولت و حکومت به پشتیبانی آن امیدوار نباشد.

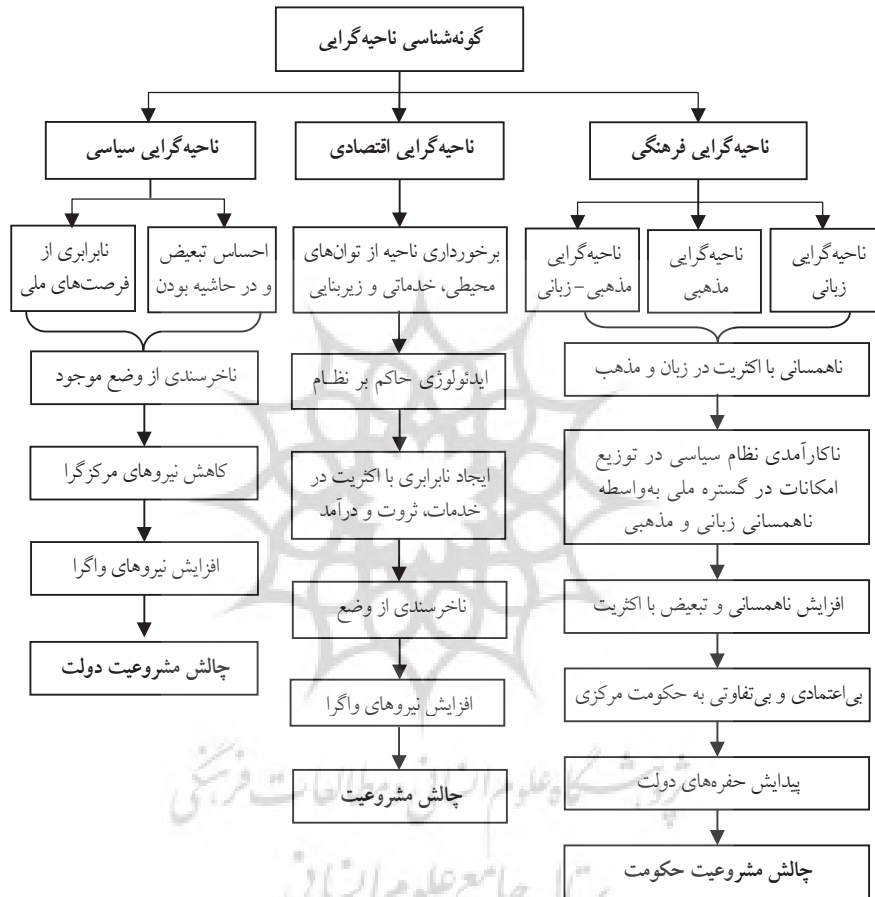
¹ Economic regionalism

۳-۳-۴- ناحیه‌گرایی سیاسی^۱

ناحیه سیاسی (کشور، استان، شهرستان و...) به بخشی از سطح زمین گفته می‌شود که در قلمرو اراده سیاسی و فرمانروایی یک قدرت سیاسی قرار می‌گیرد. با توجه به تنوع و تعدد قدرت‌های سیاسی و نهادهای فرمانروا، فضای جغرافیایی سطح ملی به نواحی متعدد سیاسی همجوار و متداخل یا سلسله مراتبی تقسیم می‌شود (Hafeznia & Kaviani Rad, 2004: 19). احساس در حاشیه بودن و نابرخورداری از فرصت‌های ملی زمینه ناخرسندی و احساس تبعیض است. اقدامات کنشی حکومت، واکنش اکثریت ساکنان را در قالب احساس مشترک فراگیر ناحیه‌ای، جریان‌های ناحیه‌گرا و توجه به نمادهای ناحیه‌ای را بر می‌انگیزاند. در چنین وضعیتی نمادنگاری اساس ناحیه‌گرایی می‌شود. نمادنگاری به مفهوم کلیه نمادها، مراجع و آرمان‌هایی است که میان مردم مشترک است و به آنها همبستگی روحی و در نهایت وحدت می‌بخشد (Mojtahedzadeh, 2000: 303). در ناحیه‌گرایی سیاسی نقش نیروهای مرکزگرا که در نماد وحدت و یکپارچگی ظاهر می‌شدند، کاسته می‌شود و نیروهای واگرا چیرگی می‌یابند و واحد سیاسی- فضایی را به سوی فروپاشی می‌رانند. بر این اساس هرگاه ناحیه‌گرایان به این نتیجه برسند که دستیابی به خواسته‌هایشان در چارچوب دولت و نظام سیاسی موجود، امکان‌پذیر نیست، ناحیه‌گرایی از هر نوع که باشد جهت‌گیری سیاسی می‌یابد و یکپارچگی دولت را به چالش می‌کشاند. بر این اساس، هرگاه توازن نیروهای همگرا در برابر نیروهای واگرا با چالش ژئوپلیتیک مواجه شود به گونه‌ای که علت وجودی دولت مورد سؤال قرار گیرد، ناحیه‌گرایی، جهت‌گیری سیاسی خواهد یافت و موجودیت دولت را متاثر خواهد کرد. عامل اساسی طرح موضوع جدایی‌طلبی در ناحیه‌گرایی سیاسی، محاسبات و پندارهای مربوط به سود و آینده مطلوب گروه است که در واقع تمایلات آنان طیفی از درخواست خودمختاری ناحیه‌ای (به‌عنوان گام نخست استقلال) تا ایجاد دولتی جداگانه درون کشور تابعه را در بر می‌گیرد. در مجموع گونه‌های مختلف ناحیه‌گرایی که تا کنون از آنها یاد شد بیان‌کننده نوعی

1 Political regionalism

چالش محلی مشروعیت نظام سیاسی به واسطه ناکامی در بر آوردن خواست‌های محلی است.



شکل شماره ۸: گونه‌شناسی ناحیه‌گرایی

۵- نتیجه‌گیری

تنوع فرهنگی - فضایی بخشی از سرشت ذاتی کشورهاست. شدت این ویژگی به فراخور وسعت و شمار جمعیت کشورها متفاوت است. از زمان تشکیل دولت - ملت‌ها تاکنون جستار

تنوع فرهنگی - فضایی در پیوند با همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی بخشی از دل‌مشغولی کارگزاران نظام سیاسی بوده‌است. نظام‌های سیاسی که شدت تنوع فرهنگی - فضایی کمتری داشته‌اند، مدیریت سیاسی فضا مبتنی بر یکپارچگی را برگزیده‌اند. با این حال، داده‌ها و یافته‌های موجود گویای آن هستند که همین کشورها هم کمابیش با تنوع نیروهای واگرا روبه‌رو هستند. در بسیاری از پژوهش‌های جغرافیای سیاسی مرتبط با تنوع فرهنگی - فضایی از ادبیات علوم سیاسی و جامعه‌شناسی استفاده شده است. از آنجا که رویکرد علوم مختلف به پدیده‌ها ناهمگون است جغرافیای سیاسی نیازمند آن‌گونه ادبیاتی است که با حقایق مکانی فضایی ارتباط داشته باشد از این‌رو، رویکرد ناحیه و ناحیه‌گرایی توانش بالایی در بازنمایی جستار تنوع فرهنگی - فضایی کشورها دارد. بر بنیاد رویکرد ناحیه‌گرایی، وجود ناحیه و ناحیه‌گرایی پدیده طبیعی است آنگاه خطرناک و گسلنده خواهد بود که ناحیه‌گرایی اقتصادی و فرهنگی جهت‌گیری سیاسی بیابد. با این حال، توجه به مطالبات ناحیه‌ای می‌تواند از سیاسی شدن ناحیه‌گرایی اقتصادی و فرهنگی بکاهد و ماندگاری علت وجودی و به تبع همبستگی ملی و پیوستگی واحدهای سیاسی را تقویت کند.

۶- قدردانی

نگارندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی به واسطه حمایت‌های مادی و معنوی که از پژوهش حاضر به عمل آورده است، تشکر نمایند.

References

1. Ahmadypour, Zahra et al (2011), The Political organization of space, National Geographical Organization Publications[in Persian].
2. Bashirieh, Hossein(2001); Teaching political Knowledge(Foundations of Theoretical Politics)Neghahe Moaser Publications[in Persian].
3. De Blij, Harm (1973), Systematic Political Geography, John Wiley & Sons Inc; 2nd edition.
4. Dikshit, Ramesh (1995), Political Geography, published by Tata-MCGRAW-HILL, New Delhi.
5. Drysdale, Alasdair& Blake, Gerald H (1994), The Middle East and North Africa: A Political Geography, Translated by D. Mirheydar, Ministry of Foreign Affairs Publications [in Persian].
6. Ghalibaf, M.B (2008), Local Government or the strategy of spatial distribution of political power in Iran, Institute Amirkabir Publications [in Persian].
7. Glassner, Martin, (2004), Political Geography. Pup: john Wiley.
8. Golmohammadi, Ahmad, (2002), Globalization, Culture, Identity, Tehran: Ney Publications [in Persian].
9. Gottman, Jean (1951), Geography and International Relations, world politics.III, NO, 2.
10. Gurr, Ted Robert(2008), Why Men Rebel, Translated by Ali Morshed Zadeh, Research Strategic Studies Publications [in Persian].
11. Hafeznia, M.R & Kaviani Rad, M (2004), New Horizons in political geography, Tehran: SAMT Publications [in Persian].
12. Hafeznia, M.R et al (2010), Politics and Space, Papouly Publications [in Persian].
13. Hafeznia, M. R & Allahverdizadeh, Reza (2009), The Relationship between political systems integrated with national solidarity; The Case study of Iran, Journal of Political Science [in Persian].
14. Hafeznia, M. R (2002), Political Geography of Iran, Tehran: SAMT Publications [in Persian].
15. Haggett, Peter (2003), Geography A Modern Synthesis, Volume 2, Translated by Shapur Gudarzinejad, Tehran: SAMT Publications [in Persian].
16. Hossein Zadeh Dalir, Karim (2001), Regional Planning, Tehran: SAMT Publications [in Persian].
17. Hosain, Shakouiee (2007), New Trends in Philosophy Geography, Gitashenasi Publications [in Persian].

18. Kaviani Rad, M (2007), Political Regionalism in Iran: the CASE OF Iranian Baluchestan, Strategic Studies Quarterly [in Persian].
19. Kaviani Rad, M (2010), Regionalism in Iran In terms of political geography Strategic Studies Quarterly Publications [in Persian].
20. Knight, D.B (1982), Identity and Territory: Geographical Perspectives on Nationalism and Regionalism, Annals of the Association of American Geographers, 72.
21. Leheron, Richard, (2001), exploration in human geography, Pub: Oxford.
22. Meinig, Donald William (1969), Imperial Texas: An Interpretive Essay in Cultural Geography, University of Texas Press.
23. Mirheydar, D & Zaki, Ghurbanali, (2002), Study of the geographical system - a regional political and its feasibility in Iran, Geographical Research Quarterly [in Persian].
24. Mirheydar, D (2001), The Foundation of Political Geography, Tehran: SAMT Publications[in Persian].
25. Modaresi, Yahya, (1990), Introduction to Sociology of Language, Institute for Cultural Studies and Research Publications [in Persian].
26. Mojtahedzadeh, Pirouz, (2000), Geopolitical ideas and Iranian realities, Tehran: nashre ney Publications [in Persian].
27. Mojtahedzadeh, Pirouz (2002), Political Geography & Geopolitics, Tehran: SAMT Publications [in Persian].
28. Muir, Richard (2000), Political Geography: A New Introduction, Translated by D. Mirheydar, National Geographical Organization Publications [in Persian].
29. Shieh, Esmaeil, (1990), An introduction to the principles of urban planning, Iran University of Science & Technology Publications [in Persian].
30. Short, John Rennie (1993), an Introduction to Political Geography, London: Rutledge.
31. Short, John Rennie (1982), An Introduction to Political Geography, Publisher Rutledge & Kegan Paul.
32. Smith, Anthony D(2004), Nationalism, Translated by Mansour Ansar, Tamadon Irani Publications [in Persian].
33. Taylor, peter J (1989), Political Geography, London: Longman.